

## رفیق مجید، رهبر محبوب زحمتکشان افغانستان

بیست و نه سال قبل در همین روز، خون رفیق مجید کمونیست مبارز و یکی از رهبران محبوب خلق افغانستان در جویبار خون مبارزان راه رهایی شیار زد. گلوله های مزدوران سوسیال امپریالیزم روس در هجدهم جوزای سال ۱۳۵۹ سینه رفیق مجید را آماج قرار داد و این پیکارگر را پس از آنکه در حوت ۱۳۵۸ در شهر کابل دستگیر کردند، با کینه ای که از او در سینه داشتند، به جرم خدمت به خلق به شهادت رساندند. نوکران روس صبحگاه آنروز، رفیق مجید را با جمعی از جنایتکاران گروپ امین به پولیگون پلخرخی بردند و در حالیکه از هیبت و جلال او چون قاتلان چه گوارا به خود می لرزیدند، تیربارانش کردند. این جلادان بعداً اعتراف نمودند که مجید در لحظه اعدام از آنان خواسته بود که او را از جنایتکاران خلقی امینی دورتر اعدام کنند تا خونس با خون کثیف این وطنفروشان یکجا جریان نیابد. بدینگونه وی در آخرین لحظات عمرش این خواست حماسی را جاودانه به یادگار گذاشت و نشان داد که به مثابه بزرگ انقلابی واقعی حتی در لحظات مرگ نیز نفرتش را نسبت به دشمنان مردم فراموش نکرده و پرچمی های وطنفروش را اینگونه بیچاره ساخت که می خواستند مرگش را با همکیشان وطنفروش خلقی شان یکجا اعلان و به گمان خام خود شخصیت او را بیرنگ سازند و بدینگونه با خون خود درسی به بازماندگانش داد که هرگز نباید این جانیان را بیخشدند، به حماسه اعدام او پشت نکنند و در صدد ساختن هیچ «جبهه» ای با این قاتلان بر نیایند که اگر به چنین خفتی تن دهند، لکه ننگی ابدی بر پیشانی خود خواهند کاشت.

رفیق مجید در کنار رفیق اکرم یاری و رفیق فیض احمد از سمبول های مبارزاتی کشور ما محسوب می شود که با تعهد، ایمان و مردم دوستی در رودبار ماندگار مبارزه انقلابی علیه ارتجاع، استعمار و استثمار به جاودانگی پیوست و با نثار خونس ثابت ساخت که به حق، یکی از رهبران خردمند، مبارز و پیکارگر جنبش چپ انقلابی کشور ماست. وی در طول حیات انقلابیش لحظه ای از کار و پیکار برای دادن آگاهی به زحمتکشان عقب نشست و با ایدیولوژی مارکسیزم- لنینیزم- اندیشه مائوتسه دون به جنگ دشمنان ملی و طبقاتی توده های مردم رفت.

رفیق مجید که در کلکان شمالی زاده شد، کودکی را با فقر آغاز نمود و در جوانی به عیاری رو آورد و به زودی در میان مردم به علمبردار مردم دوستی و مخالف آتشین ظلم و استبداد شهرت یافت و با فروزان بودن چنین آتشی در سینه ستبرش راهی جز پیوستن به علم رهایی زحمتکشان نداشت که در آن زمان دهقانان شمالی مثل سایر دهقانان کشور در زیر ساطور خونین ملاکان ارضی با پرداخت بهره مالکانه استثمار می شدند. مجید بالاخره با مارکسیزم آشنا شد و به جریان شعله جاوید پیوست. اما بعد از آنکه سازمان جوانان مترقی و جریان زیر رهبریش (شعله جاوید) با انشعاب گروه انقلابی رو به رو شد و قبل از آنکه با آخرین نشست در ۱۳۵۴ به عنوان یک

سازمان از میان رود، رفیق مجید دل از دست نداد و با یاران همدل و همراهش در تاکستان های شمالی و در کنار رنجبران این خطه، بار دیگر با تشکیل «محل شمالی» به کارزار مبارزات کمونیستی پهلو زد. وی که در آن زمان با درایت و فراست کمونیستی از یکسو فروکش حرکت های توده ای و مخصوصاً اُفت جنبش های روشنفکری را به روشنی می دید و از سوی دیگر استبداد رژیم که هر صدای آزادیخواهی را به گلوله می بست و متقابلاً از تشنت و خرده کاری جنبش و ضربه پذیری آن آگاه بود، اقدام به گذاشتن گام عملی در از میان برداشتن چنان وضعیتی در محدوده دو سازمان نمود و بالاخره بعد از بحث های ابتدایی و اینکه در جریان پراتیک می توان یکدیگر را خوب درک کرد، در ۱۳۵۳ هجری خورشیدی به «گروه انقلابی خلق های افغانستان» تحت رهبری رفیق فیض احمد، یکی از برجسته ترین رهبران جنبش انقلابی افغانستان پیوست. رفیق مجید که در آن دوران با یار همزمش فیض مخفیانه می زیست، به شرایطی دست یافت تا هر چه بیشتر به مطالعاتش توجه نماید. به گفته داکتر فیض، «رفیق مجید که استعداد فوق العاده ای داشت، به زودی بسیاری از آثار تیوریک گنجینه کبیر و پربار مارکسیزم- لنینیزم- اندیشه مائوتسه دون را خواند و توانست مسؤولیت برخی از کورس های آموزشی پیشرفته ای را در گروه بگیرد». رفیق مجید با پیوستن به گروه انقلابی خلق های افغانستان و قرار گرفتن در مرکزیت گروه که در آن زمان یگانه گروه رزمنده و تا حدی سراسری کمونیستی به حساب می آمد، رفیق مجید را از محدوده کار و تجربه انقلابی فقط «شمالی» و حوالی آن بیرون کشید و گستره وسیعی در سطح کل کشور را در برابر او گذاشت و او با توانایی های خاصش نمی توانست ازین گستره برای شناخت بافت های طبقاتی و ارزیابی بیشتر زحمتکشان کل کشور به عنوان انقلابی ای آگاه سود نبرد و به این خاطر گروه انقلابی برای او افقی به این گستردگی باز نمود تا جایکه او مدتی مسؤولیت کورس آموزش رفیق راهب را نیز به عهده گرفت و این نشان داد که او دیگر به پختگی تیوریک رسیده است. لذا بیجا نبود که رفیق فیض احمد جدایی او را از گروه انقلابی در آن زمان ضایعه و ضربه سختی بر پیکر جنبش انقلابی افغانستان می دانست.

رفیق مجید با سه اختلاف (جنگ توده ای یا جنگ چریکی، چگونگی وحدت مارکسیست- لنینیست ها، رد یا قبول تیوری سه جهان) در سال ۱۳۵۷ خورشیدی از گروه انقلابی جدا شد و در وحدت با محافل هادی محمودی و نادر علی دهاتی، سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما) را بنیان گذاشت. با اینکه سه گرایش عمده در ساما وجود داشت، اما برنامه ساما بر اساس نظرات رفیق مجید به تصویب رسید و به این خاطر او به عنوان رهبر اصلی ساما شناخته شد. رفیق داکتر فیض احمد، با این باور که رفیق مجید را یکی از یارانش که سخت به مشی چریکی دل بسته بود، در جدایی از گروه انقلابی وسوسه کرد، در حالیکه زمینه بحث های بسیاری برای حل اختلافات وجود داشت و این را در مشعل رهایی (ارگان تیوریک آن وقت سازمان رهایی) به وضاحت نوشت که مسؤولیت جدایی را آن رفقا گرفتند. رفیق مجید بعد از دستگیری بار دیگر تعهدش را به کار رفیقانه برای داکتر ابراز داشت، اما دیگر زمان گذشته بود و بعد از مدتی این سرو تنومند جنبش انقلابی افغانستان بر زمین افتاد و در سوگش رفیق فیض از همه بیشتر درد دید. این را رفیقی از سازمان انقلابی افغانستان چون خاطره فنا ناپذیری در سینه دارد که این اسطوره های جاودان جنبش پرولتاریایی افغانستان چگونه ضرورت کار یکدیگر و شمشیر زدن مشترک درین راه خرابین را بعدها می دیدند.

ساما زیر رهبری رفیق مجید مثل سازمان‌های با تشکیل جبهه متحد و پذیرش جمهوری اسلامی و با مخفی و علنی قرار دادن کار سوسیالیستی و دموکراتیک دست به تشکیل جبهات متعددی در مناطق روستایی افغانستان زد و در کنار آن به پرورش چریک‌های شهری نیز توجه داشت. در بعضی از شهرها، مخصوصاً شهر کابل عملیات چریکی انجام می‌داد و اینگونه قبل از آنکه جنگ در مناطق پایگاهی به مرحله حمله ستراتیژیک برسد، به کار قبل از وقت چریکی شهری پرداخت که دستگیری رفیق مجید در شهر کابل را نمی‌توان از چنین مشی‌ن‌نوشته‌ای جدا دانست. این اشتباه و اشتباه رفیق فیض در رفتن به پای خود به تسلیخگاه جلادان گلبدینی هرگز از بزرگی این رهبران نمی‌کاهد که اگر چنان نمی‌شد، بی‌مکئی برای جنبش بسیار مفید بود، زیرا بعدها نبود آنان نشان داد که چه نقش بزرگی در آن دوران داشته‌اند و تا حال که حال است، جای شان هرگز پر نشده است. انشعاب ساما نتوانست راه جدیدی برای جنبش چپ باز نماید و الترناتیف تازه‌ای پیش پای این جنبش بگذارد، اما بعد از شهادت رفیق مجید گرچه رزمندگان ساما با سنگرداری راه او را ادامه دادند، ولی انشعاب‌های پی‌در پی و ضربات سنگینی که از درون و بیرون بر ساما وارد گردید و مهمترین آن شهادت قیوم رهبر بود، ساما را ضعیف ساخت و در آخر با شهادت ۳۰ تن از سامایی‌های فعال در توطئه سقوط طیاره‌ای که به مزار می‌رفت و در میان آنان داکتر نیزک یکی از کادرهای بر جسته ساما نیز حضور داشت، ضربه خرد کننده‌ای بر ساما وارد ساخت و به اینصورت ساما دیگر نتوانست به عنوان یک سازمان قوی مارکسیستی در صحنه مبارزات سیاسی کشور حضور فعال داشته باشد. گرچه گروه‌هایی از ساما تا هنوز در داخل و خارج فعال می‌باشند و گفته می‌شود که از سوی عده‌ای از کادرهای سابقه‌دار این سازمان تلاش‌هایی در جریان است تا بار دیگر ساما را در گستره مبارزات انقلابی کشور فعال سازند و مطمئناً این کادرها بستر خونین مبارزات انقلابی داخل کشور را بر خارج‌نشینی ترجیح خواهند داد و بر این بستر گام خواهند نهاد و به صدای مجید که چون تندی به طول دوره‌های طبقاتی‌طنین‌انداز است که اگر ازین بستر بگریزید نارفیق و سالوسید، لیبک خواهند گفت، اما نوشته‌ای که این تلاش‌ها و حرکت‌ها را تأیید کند تا حال به دست ما نرسیده است، مگر باور ما در بیست و نهمین سالروز شهادت رفیق مجید درین یادواره بر این است که راه مجید نه تنها در خارج از ساما بلکه در داخل آن نیز هرگز بی‌رهرو نخواهد ماند.

رفیق مجید که در مکتب م. ل. ا پرورش یافته بود و رهبری از تبار زحمتکشان بود، تا لحظه‌ای که او را در برابر جوخه اعدام قرار دادند، از موضع کمونیستی‌اش به اندازه بند انگشتی عقب‌نشست و در حد فقط یک رهبر ملی نه تنها افت نکرد بلکه آخرین پیام‌هایش به رفیق فیض مبنی بر کار مشترک از باورهای پولادینش نسبت به علم‌رهای پرولتاریا حکایت می‌کرد، مگر متأسفانه که شماری از رهروان بی‌مسوولیتش بی‌توجه و یا محافظه‌کارانه و بی‌آنکه علو مقام او را به عنوان یک رفیق و یکی از سه پیشوای دلیر کمونیستی (اکرم، فیض، مجید) در نظر بگیرند، با خطاب «آغا صاحب» ناآگاهانه او را در حد یک پیشوای دینی پایین آورده و نوعی حرمت اخلاقی برایش قایل می‌شوند که اگر خودش حیات می‌داشت، مطمئناً بر ضد چنین احترامی می‌شورید و اجازه نمی‌داد که اینگونه از او وارونه‌تمجید گردد. به این خاطر یادواره رفیق مجید ریختن صرف چند گلوآژه به پای مزار او نیست، این یادواره باید با درس‌هایی از زندگی انقلابی او همراه باشد تا سرمشقی گردد برای

انقلابیون مارکسیستی که خون شان را به پای انقلاب هدیه می کنند. برگزاری و تجلیل از سالروز مجید با عزا و سیاهپوشی و بدتر از آن با خیرات و دعا جز به تحقیر، توهین و مسخره گرفتن این انقلابی چیز دیگری نیست. درس های زندگی پر بار مجید که به رهایی خلق می اندیشید و بر ضد استثمار و استعمار می جنگید، نهنگ موج آفرینی بود که لحظه ای از دریای بیکران توده ها دوری نمی کرد؛ به راه و سازمانش ایمان و اعتقاد داشت؛ به زندگی و منافع پست شخصی و لمیدن در خارج و کیف کردن از آن را نفرین می کرد؛ جنگ خلق و مبارزه مسلحانه را یگانه راه رهایی زحمتکشان کشور از قید استثمار و اشغال می دانست؛ روحیه خدمت به خلق از سلول سلولش شعله می کشید، مرد عمل بود و از جدل های روشنفکرانه و بی حاصل نفرت داشت و دهها موردی که باید انقلابیون مارکسیست آن ها را سرمشق زندگی مبارزاتی خود قرار دهند. هر نوع احترامی جدا از سر مشق قرار دادن این موارد، نه تنها روح این انقلابی را می آزارد بلکه توهین به راه، عقیده و آرمان های او می باشد.

رفیق اکرم، رفیق فیض احمد و رفیق مجید سه رهبر شهید جنبش انقلابی کشور ما هستند که به مثابه سمبول های رزمندگی در سازماندهی و هدایت جنبش چپ و نهضت توده ای از زمان تشکیل سازمان جوانان مترقی تا حال نقش ارزنده و چشمگیری داشته اند. این سه انقلابی بزرگ با سازماندهی و آگاهی دادن به روشنفکران انقلابی، روشن نمودن راه انقلاب، افشا نمودن چهره زرد و مزدور ریویزیونیست های خروشچپی و بالاخره با نثار خون شان به پای سدر تنومند مبارزات طبقاتی، در عمل ثابت نمودند که از سرشت خاصی برش یافته، رهبران اندیشه و عمل اند. اما با درد و دریغ شماری از «رهروان» بی مایه رفیق فیض احمد و رفیق مجید به جای ادامه راه پر افتخار آنان، به «چپ مدالگیر» و «پلورالیست های دموکراسی لیبرالی» استحاله نموده، به آرمان ها و ایدیولوژی این دو پیشوای جنبش کمونیستی خیانت کردند. اینان که مدال های کثیف سرمایه را بر گردن قلاده کردند و یا در حزب سازی رسمی، قانونی و سرکاری تا فرق گور شدند و با اجرای کارهای کثیف ریفرمیستی، از جوی کنی تا قبرسازی چون انجوهای مزدور سرمایه که خود زمانی می گفتند «هیچ انجویی نیست که دم آن زیر پای سیا نباشد»، به دادن داروهای مسکن به توده ها و تخدیر نمودن آنان به قبول استبداد و استعمار چنان غرق شدند که به گفته انگلس عملاً به دشمنان کمونیست ها تبدیل شدند و با این طرز دید با ایدیولوژی فیض و مجید وداع کردند و بالاخره جهت لیبیک گفتن به ندای دونه ها با قاتلان شان در یک جبهه قرار گرفتند و به این خون ها چنان خیانت کردند که با روشن شدن ماهیت ضعیف و بی غروری اینان، مزدوران پرچمی جرئت یافتند که برای شان تأسیس حزب واحد را نیز فرمایش دهند!!

سازمان انقلابی افغانستان با تجلیل از شهدای جنبشی که خود را با تمام وجود به آن مربوط می داند و از چنان بستری سر بلند کرده و تجلیل از رهبران شهید آن وظیفه انقلابی را می سازد، از یکسو با پاس داشتن چنین خون هایی حداقل دین اش را به این علمداران ادا می نماید و از سوی دیگر و حتی مهمتر از آن آموختن از کار مبارزاتی آنان است تا به طوفان خشم توده ای راسختر و استوارتر پهلو بزند و بی هراس به پیش تازد و این مسلماً نسبت به هر زمانی جدی تر و مهمتر می باشد، زیرا بخشی از مدعیان این جنبش در باتلاق پلورالیزم و فضای باز استعماری چنان گیر مانده که شب و روز به سراب سازی و تقویم سازی مبارزه مشغول اند و عده ای هم درین

روزگار داغ و سرنوشت ساز از تنبلی و بی عملی، شطرنج و قطعه بازی را وظیفه عاجل و مقدس شان قرار داده و لابد انقلاب را از یاد برده اند.

سازمان انقلابی افغانستان طوری که دو سال قبل از نخستین شهید جنبش چپ شعله ای کشور سیدال سخندان پس از دهه ها فراموشی با نصب پوسترهایش در پوهنتون های کابل و پولی تخنیک از خون او تجلیل به عمل آورد، این را دین و وظیفه انقلابی خود می داند تا از سایر شهدای جنبش چپ نیز تجلیل کند، تا باشد یاد این دلیر زنان و دلیر مردان چون شعله های فروزانی در روح تاریخ ما جاودانه گردد و با محک قرار دادن زندگی پر بار شان، هیچ فرد و سازمانی قادر نشود که روح انقلاب را مسخ کند و **از یکسو با تندگویی های سبکسرانه خود را ناف زمین و زمان بتراشند و از سوی دیگر با خم کردن قامت، مدال های امپریالیستی به گردن بیاویزند و به پای پول های استعماری شرف و آبروی کمونیزم را برباد دهند.** ما با این یادواره ها نشان خواهیم داد که میان آن پیشوایان راستین و پیشوایان دروغینی که جوانان دختر و پسر را به لیسیدن پای بورژوازی می برند، زمین تا آسمان فاصله وجود دارد. به این خاطر سازمان انقلابی افغانستان وظیفه خود می داند تا منحرفان چپ را با بیان زندگی این رهبران انقلابی و مقایسه کار آنان به پیشگاه جنبش انقلابی کشور و توده های زحمتکش افغانستان بی نقاب سازد و با باور به کمونیزم و انقلاب در راه سرخ شهیدان جنبش کمونیستی به پیش رود.

آرام بخواب رفیق مجید، راه سرخ ات ادامه دارد!

**مرگ بر امپریالیزم**

**در راه سوسیالیزم، به پیش**

